



(شهید والا مقام حاج حسینعلی کلهر)

نام پدر: رحمت الله

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۳/۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۱۹

محل شهادت: شلمچه (کانال ماهی)

نام عملیات: کربلای ۸

مسئولیت: مسئول تسلیحات گردان حضرت زینب(س)

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه ی ۲۸، ردیف ۲۵، شماره ی ۱۸

### فرازی از وصیتنامه

خدایا، تو را سپاس می گویم که مرا در صف رزمندگان اسلام قرار دادی تا بتوانم با دشمنانت بجنگم. خدایا، گواه باش که به خاطر حمایت از اسلام و قرآن پای به این راه نهادم نه به خاطر چیز دیگری. خدایا، بار بزرگی که شهدا با نثار خونشان بر دوش ما نهاده اند، بسیار سنگین است. به ما توفیق بده ادامه دهنده ی راهشان باشیم.

## ( خلاصه‌ی زندگینامه )

شهید حاج حسینعلی کلهر در تاریخ ۱۳۳۴/۳/۴ در خانواده‌ای متدین و انقلابی، در روستای باباسلمان شهریار، دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی را در دبستان شهید محمدرضا کلهر فعلی گذراند. سپس به علت از کارافتادگی و بیماری پدر، مجبور به ترک تحصیل شد و از دوازده سالگی سرپرستی و مسئولیت خانواده را برعهده گرفت.

در دوران قبل از انقلاب، به همراه دوستان و هم‌کلاسی‌هایش در بیشتر جلسات مذهبی شرکت می‌کرد. از فعالیت‌های مهم ایشان پس از پیروزی انقلاب می‌توان به عضویت در شورای شهر اسلامی، پنج سال عضویت در هیأت امنای مسجد محل و عضویت در شورای پایگاه بسیج پس از صدور فرمان امام خمینی (ره) اشاره کرد. با شروع جنگ تحمیلی، به صورت نیروی بسیجی در چندین نوبت به جبهه‌های جنگ اعزام شد. در سال ۱۳۶۰ در عملیات فتح‌المبین از ناحیه‌ی دست بشدت مجروح شد و برای مداوا به یکی از بیمارستان‌های قم منتقل گردید.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۹ در عملیات کربلای (۸) در منطقه‌ی عملیاتی شلمچه (کانال ماهی) با نثار جان خویش در راه اسلام شربت شیرین شهادت را نوشید و به لقاءالله پیوست. شایان ذکر است که برادر ایشان به نام محمدرضا در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۲ در عملیات والفجر (۴) در منطقه‌ی پنجویں به درجه‌ی رفیع شهادت نایل شد. همچنین، از این شهید گرامی دو پسر و یک دختر به جای مانده است.

**ویژگی‌های اخلاقی؛** او از نظر ساده‌زیستی، صبر، مردم‌داری، اخلاق نیکو، دستگیری از فقرا، احترام به پدر و مادر، عشق و علاقه به ائمه‌ی اطهار زبانزد خاص و عام بود.

**خاطره‌ای به نقل از مادر شهید؛** در سال ۱۳۶۴ وقتی که به مکه‌ی معظمه مشرف شده بودیم جزو گروه تبلیغات بود و به علت عشق و علاقه‌ی شدید به حضرت امام(ره) در آن مکان مقدس اعلامیه‌های امام(ره) را پخش می‌کرد.

دلم تنگ شهیدان است یارب  
که هم‌رنگ شهیدان است یارب  
من از خون شهیدان شرم دارم  
که خلقی را به خود سرگرم دارم  
زمن پرسید فرزند شهیدی  
که بابای شهیدم را ندیدی  
به من می‌گفت مادر، او جوان بود  
دلیر و جنگجوی و پرتوان بود  
نمی‌دانم چه سودایی به سر داشت  
به دوشش کوله‌باری از سفر داشت  
قدم در کوچه باغ عشق می‌زد  
به جان خویش داغ عشق می‌زد  
چه عشقی؟ عشق مولایش خمینی  
که بوسد تربت سبز حسینی

## خاطره‌ای به نقل از عموی شهید (پدر شهید حاج یدالله کلهر)؛ شب سوم

شهادت حاج یدالله بود، در خواب دیدم که به مکه و مدینه‌ی منوره رفتم و بر سر مزار شهدای اُحد هستم. در قبرستان بسته بود و کسی نمی‌توانست داخل شود. از پشت در به درون قبرستان نگاه کردم. دیدم چند جنازه را روی زمین خوابانده‌اند که در دست هر کدام یک تفنگ بود.

حاج حسینعلی هم آنجا بود و در حالی که جنازه‌ها را به من نشان می‌داد گفت: «عمو این پیکر حمزه سیدالشهدا U و این هم پیکر حاج یدالله است. با شنیدن این جمله از خواب بیدار شدم. آقای علی جبرئیلی هم پیش ما بود، خواب را برایش تعریف کردم. به فکر فرو رفت و گفت: «حاج حسینعلی هم رفتنی است؛ او هم شهید می‌شود.»

شهید حاج حسینعلی خیلی به شهید حاج یدالله نزدیک بود. شهادت حاج یدالله برایش سخت بود چرا که پسر عمویش بود و از کودکی با هم بزرگ شده بودند. یادم هست که در تشییع پیکر حاج یدالله وقتی بالای سرش قرار گرفت جمله‌ای گفت که همه منقلب شدند. حاج حسینعلی خطاب به حاج یدالله گفت: «این رسم مردانگی نبود که تو بروی و ما را این جا تنها بگذاری.»

بعد از مراسم چهلم حاج یدالله، حاج حسینعلی هم به جبهه رفت و به فاصله‌ی هشتاد روز پس از شهادت حاج یدالله او هم شهید شد.